

آیین نوزایی طبیعت

برگزاری مراسم نوز بر روی تخت جمشید

khoshid.iran@gmail.com

فرشید ابراهیمی / پژوهشگر تاریخ



این نگرش همیشگی که گویا تخت جمشید، گروهی کاخ باشکوه است که به انگیزه نمایش قدرت سیاسی و خشنودی خاطر شاهانه بنا شد، زاده اندیشه اروپایی است. تخت جمشید در حقیقت زیارتگاه ملی مقدسی بود که وقف هدف ویژه‌ای شده بود: ساخت پایگاه استواری برای برقراری جشن‌های بهاران یا نوز که در آن از طریق تمام منابع تظاهرات نمایشی، از قدرت‌های آسمانی اعطای فراوانی و حاصل‌خیزی طلب می‌شد.

و همچنین نادرست‌ترین نامی که تاکنون بر روی تخت جمشید گذاشته شده، واژه یونانی «پرسپولیس» است که به معنی «شهر پارسی» است. این واژه نمایان می‌کند که یونانیان کوچک‌ترین آگاهی و یا دیداری از این پایگاه نداشته‌اند، و تنها یاد و شکوه آن را دورادور از زبان گردشگران و سیاحان هم میهن خود می‌شنیدند، و به همین انگیزه این «کاخ» مجلل و بزرگ هخامنشی را «شهر» می‌پنداشتند. حتی «کنزیاس» یونانی که سال‌ها پزشک «پروشات» ملکه ایران و همسر داریوش دوم هخامنشی و همچنین پزشک اردشیر دوم بوده، هیچ‌گونه سخن و نامی از تخت جمشید به میان نیاورده و در این باره خاموش مانده است. از سوی دیگر عهد عتیق (تورات) نیز با آنکه از کاخ‌های شوش و همدان سخن رانده، درباره تخت جمشید همچنان خاموشی را پیشه خود ساخته است.

اینها همه انگیزه‌ای است بر آنکه نه تنها تخت جمشید شهر نظامی یا پایتخت برتر هخامنشیان نبوده، که یونانیان نیز آگاهی درستی از آن نداشته و نمی‌دانستند که تخت جمشید تنها یک زیارتگاه مذهبی و یک بنای سمبولیک است. کاربرد راستین تخت جمشید تنها در دو هنگامه از سال بود: نوز و مهرگان. این دو هنگامه تنها زمان‌هایی بودند که در آنها شاهنشاه به گونه رسمی در تخت جمشید دیده می‌شد و در آن بار عام (دیدار همگانی یا شاه) انجام می‌گرفت. تخت جمشید بیش از هر چیز، همانند یک پرستشگاه، رصدخانه یا کاخ بهاره است که در آن تنها جشن‌های نامبرده و کوشش‌های علمی و ستاره‌شناسی پیرامون برگزاری این دو جشن به پا می‌شده است.

واژگان کلیدی: نوز، جمشید، تخت جمشید، هخامنشیان

تخت جمشید

است، اما بی‌بهره نیست تا درباره پیوند اساطیری این پادشاه با جشن نوز که خود سبب نامگذاری تخت جمشید شده، بیشتر بدانیم. این بلخی نویسنده کتاب مشهور «فارس‌نامه» درباره‌ی جمشید شاه می‌نویسد که: " . . . دویست و پنجاه سال (جمشید) به تدبیر کار دیوان و شیاطین مشغول بود تا همگان را مسخر خویش گردانید . . . استخر

نام این مجموعه سازه‌ها را که در جهان باستان بر دست معماران توانا و مهندسان و ریاضی دانان امپراتوری هخامنشی ساخته شد، بسیاری از کارشناسان «پارسه» خوانده‌اند، اما ایرانیان خود آن را «تخت جمشید» می‌خوانند! بی‌گمان تخت جمشید به دست یا دستور جمشید ساخته نشده



پارس را دارالملک ساخت و آن را شهری عظیم گردانید چنانکه طول آن دوازده فرسنگ، در عرض ده فرسنگ و آن جا سرای عظیم کرد از سنگ خارا ... " (ابن بلخی، بی تا: ۱۰۲ و ۱۰۳).

جمشید یکی از بزرگ‌ترین چهره‌های اساطیر ایرانی است که در دوره اسطوره‌های «پیشدادیان» فرمانروایی می‌کرد و بسیاری از نشانه‌های تمدن ایرانی را ساخته اندیشه و فرمانروایی او دانسته‌اند. پدیده‌هایی همچو: معماری و مهندسی، ساختن قلعه و گرمابه، عطرها، خوش و به ویژه بنیانگذاری: «جشن نوروز» که اساس گاهشماری ایرانی و ستاره شناسی ایرانیان در عصر باستان را نمودار می‌سازد.

در سخنی دیگر جمشیدشاه پیشدادی نوروز را بنیان نهاد و در آن روز بر تخت خود نشست و بر گیتی داد گسترد. در برخی از نگرش‌ها تختی که جمشید در نوروز بر او تکیه زده، اشاره به بنای تخت جمشید دارد که به روزگار هخامنشیان در نوروز مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت:

به فر کیانی یکی تخت ساخت / چه مایه برو گوهر اندر نشاخت
/...../ جو خورشید تابان میان هوا/ نشسته بر او شاه فرمانروا/
جهان انجمن شد بر تخت او / از آن بر شده فره بخت او / به
جمشید بر، گوهر افشانند / مر آن روز را روز نو خوانند / سر
سال نو، هرمز فرودین / بر آسوده از رنج، تن دل ز کین / به نوروز
نو، شاه گیتی فروز / بر آن تخت بنشست پیروز روز

«فرصت الدوله‌ی شیرازی» نیز در «آثار عجم» درباره جمشید شاه، ساخت تخت جمشید و پیوند آن با نوروز می‌نویسد:

"در تاریخ مسطور است که جمشید پس از اتمام شهر استخر و عمارتی که در تخت جمشید ساخت، روزی که آفتاب به محاذی نقطه اعتدال ربیعی رسید با کمال سرور و نشاط و نهایت به جهت و انبساط بر سریر سلطنت تکیه کرد و به عیش و عشرت اعتصام جست و آن روز را نوروز سلطانی نام نهاد". (آثار عجم، بی تا).

بنا بر روایات بالا، بی‌گمان بنای تخت جمشید، پیوندی ویژه با جشن ملی نوروز دارد، اگر چه انگیزه آن تنها روایات اساطیری نیست، که برابر با نگاه باستان‌شناسان، یکی از دلایل ساخت این بنا برگزاری جشن نوروز در برابر امپراتور هخامنشی (داریوش و ...) و در کنار تمامی اقوامی است که زیر لوای امپراتوری به این جشن آسیایی مهر می‌ورزیدند و گروه گروه هدایای نوروزی و پیشکش‌های نمادین تمدن و سرزمین خود را به نمادین‌ترین بنای جهان باستان

که ساختارش حکایت از ویژگی جشن نوروز داشت، می‌سپردند. شادروان پروفیسور «آرتور آپهام پوپ»، شاید تنها کسی بود که به نیکی کاربرد راستین تخت جمشید را می‌دانست:

"در تخت جمشید که متأسفانه تاکنون نام واقعی آن پنهان مانده است، مراسم مذهبی به ویژه نوروز برگزار می‌شد... در اینجا تشریفات و مراسم مفصلی که به مناسبت سال نو (هنگام اعتدال ربیعی - نوروز) بر پا می‌گردید، با نمایش دادن آشکار و فور نعمت و فراوانی و باروری نیازمندی‌های بشری به پیشگاه خداوندی عرضه می‌شد و به نیروی سحر و جادوی موافق میان آرزوهای این جهانی و برآورده شدن آنها از سوی نیروهای ابدی هماهنگی ایجاد می‌شد... آماج اصلی از ساختن تخت جمشید آن بوده که یک نمونه عالی از آسمان، در زمین باشد و با شکوه شگفت‌آور و زیبایی آسمانی خود نیروی مقاومت‌ناپذیری به خواهش‌ها و نیایش‌های مردم بخشد و ایزدان را تشویق نماید تا فراوانی نعمت را که در مراسم جشن نشان داده می‌شود در سراسر زمین برقرار کنند". (پوپ، ۱۳۳۶: ۹۵ تا ۱۰۷).

همچنین شادروان «یحیی ذکاء» نیز در پژوهشی ارزشمند به اثبات رساند که در جایگاهی ویژه در تخت جمشید اعتدال ربیعی و آغاز سال نو رصد می‌شده که در روند آن برگزاری این جشن در برابر اقوام و ملل گوناگون در تخت جمشید میسر می‌شده است. (ذکاء، ۱۳۷۷). از این آگاهی‌ها نیز اگر بگذریم، نشانه‌های نوروزی و نمادهای آغاز سال نو و زایش دوباره طبیعت در جای جای هنر معماری تخت جمشید شایسته بررسی است.

ما در اینجا به بررسی و کاوش در سه نماد هنری در تخت جمشید می‌پردازیم که آشکارا بیانگر پیدایش نوروز، سال نو و آغاز دوباره طبیعت در گاهشماری ایرانیان است:

نبرد شیر و گاو

در پلکان آپادانا و در بسیاری از سنگ نگاره‌هایی که از روزگاران کهن به دست آمده، گاه شیری را در پیکار و پیروزی بر گاو می‌بینیم.

بسیاری از کارشناسان این نماد را یک نشانه برجسته از هنر مهری دانسته و این نبرد را در حقیقت نمادی از ستیز فصل جهان‌بینی میتراپی می‌دانند. آشکارترین انگیزه در این باره نیز



نگرش زیبای دکتر «بدرالزمان قریب» که در حقیقت در آن اشاره‌ای به نیایش مشهور داریوش در تخت جمشید شده است: "تخت جمشید دعایی است تجسم یافته به زبان سنگ، سرودی است در نیایش به خدای بزرگ که زمین، آسمان، مردم و شادی را آفرید تا به این سرزمین زیبا و دارنده مردم، خوب برکت و افزونی بخشد، آن را در صلح و آرامش بپاید و از پلیدی و آشوب که زاده دروغ‌اند، نگه دارد." (قریب، ۱۳۸۶: ۲۰۱)

به راستی نیز بسیاری از ساختارهای معماری تخت جمشید یادآور باغ‌ها و طبیعت ایرانی است: ستون‌ها نماد درخت است. سرستون‌های دروازه و ایوان سردر این بنا به گونه‌ای آشکار نماد نخل مقدس است، طوق سرستون‌ها نمایش برگ‌های پژمرده آن است.

"سرو، نماد اهورامزدا و نخل نماد میترا و نیلوفر نماد اناهیتاست که در مکان‌های مخصوص در تخت جمشید کنده شده و بازگوکننده اعتقادات و احترام آنها به این هدیه اهورایی می‌باشد. هنوز در مکان‌های مقدس و مذهبی ایران درخت سرو کهنسال را می‌توان دید. درخت، به خصوص سرو و هزاران گل و بته که نشان خورشید باشد، به صورت تزیین در هنر و معماری ایران بسیار دیده می‌شود. به سبب احترام به درخت و درختکاری بود که ایرانیان توانسته بودند سرزمینشان را پرندیس کنند. واژه پرندیس، که در همه زبان‌های زنده و کهنه دنیا به صورت فرانس، پارادایز، پاریز و در عربی فردوس به معنای بهشت می‌باشد، گرفته شده از پرندیس (باغ‌های ایران باستان) است." (پورعبدالله، ۱۳۷۸: ۱۷۲ و ۱۷۳).

نگاره‌های سربازان پارسی در دوران داریوش هخامنشی که در سرتاسر تخت جمشید دیده می‌شوند، به پیروی از آرمان‌های شهریاری کوروش بزرگ، با شاخه‌های گل نیلوفر آبی که نماد آشتی و صلح است، برای فتح دل‌ها، نه کشورها، مجهز بودند!

در پلکان شرقی تخت جمشید در صحنه‌ی بارعام (دیدار همگانی با شاه):

"در دست چپ شاه گل نیلوفری با دو غنچه است. ولیعهد نیز نظیر این گل را، که فقط در تصویر این پدر و پسر آمده، در دست دارد. گل نیلوفر در نگاره‌های تخت جمشید فراوان است ولی نه همراه با دو غنچه." (کخ، ۱۳۷۷: ۱۱۰)

نیلوفر آبی، همان گل محبوب و ویژه هخامنشیان است که هزاران هزار از آن در تخت جمشید دیده می‌شود: این گل‌های همسان و ظریف بر روی جامه‌ها و سلاح پادشاه، همچنین در کناره‌های تخت شاهی و حاشیه سقف سایه‌بانی که شاه و همراهانش در زیر آن پذیرای نمایندگان هستند، دیده می‌شوند.

و: "حتی بر روی تکه‌های مرمر زیر پاشنه درها و همچنین وارونه آن، یعنی به گونه‌ای که نگاره‌آن درست روی زمین قرار گیرد و به هیچ وجه قابل دیدن نیست، نقش و نصب شده‌اند" (هرتسفلد، ۱۹۴۱).

آیین «بارعام» یا دید و بازدید نوروزی جهان با امپراتوری!
یکی از برترین و بحث‌برانگیزترین نقشینه‌های تخت جمشید، نگاره‌های همه گروه‌ها و رده‌های نمایندگان تمامی سرزمین‌هایی است که هر یک به زیر پرچم امپراتوری هخامنشیان اداره می‌شدند و در تخت جمشید یک به یک با آرامش و خشنودی شگفت‌انگیزی به آیین بارعام (دیدار همگانی با شاه) وارد می‌شدند.

در همین روند «جان هینلز» معتقد است که: "حرکت این دسته‌ها فقط نمایش‌های خودنمایی‌های ثروت نبود،



نبرد شیر و گاو - تخت جمشید

این پیکار به گونه‌ی نمادین اشاره به سیری شدن سرما (زمستان - گاو) و پیروزی گرما (خورشید - شیر) است که فرایند آن بر آمدن بهار و رویش دوباره طبیعت است که نتیجه نبرد میان گرما و سرما (شیر و گاو) و تجلی نوروز و بهار به شمار می‌رود. مأخذ: حمیدرضا صالحی، آرشو پژوهشکده نظر

خود نشان مشهور مهری، یعنی چلیپا یا نماد خورشید است که بر روی ران شیر (نماینده خورشید) نقش بسته است. شیر نماد خورشید و ایزد خورشید (میترا) و همچنین نماینده گرمات و گاو نماد ماه و نماینده زمستان و سرما. این بیان نمادین همچنین به بیننده خود این آگاهی را می‌رساند که جایی که در آن ایستاده (تخت جمشید) خود نماد بزرگداشت بهار و پایگاه برگزاری جشن پایان سرما است.

چو خورشید زد پنجه بر پشت گاو / ز هامون برآمد خروش چکاو (فردوسی)

نقش گل نیلوفر آبی (لوتوس) در سرتاسر تخت جمشید

نگاره‌های گوناگون گل و گیاه و از جمله درختان کاج در تمامی نمای تخت جمشید اشاره بارز به سرسبزی و زایش طبیعت و رویش بهاری دارد.

چنانکه پروفیسور «پوپ» نیز درباره تخت جمشید معتقد بود: "معابد و باغ‌ها سرمشق نهایی این شهر مقدس هخامنشی است." و زنده‌یاد «مهرداد بهار» آن را «باغی مقدس با درختان سنگی» خوانده است. و درمیانه این دیدگاه‌ها، شایسته یادآوری است



نقش گل نیلوفر آبی - تخت جمشید

گل نیلوفر آبی شکفته که به ویژه یادآور بهاران است. نمادی برای نشان دادن نیروهای آسمانی، نماد گرما و خورشید و نماینده زندگی و باززایی طبیعت است. مأخذ: حمیدرضا صالحی، آرشو پژوهشکده نظر

و سلاح بومی خود و همچنین با هدیه‌هایی که همراه آورده‌اند، نگاشته شوند. گوناگونی این نمایندگان عبارت از ۲۳ هیئت است که نشانه ۲۳ ساتراپی امپراتوری به شمار می‌روند.

در پلکان شرقی آپادانا نخست مادها کوزه‌ای با چند جام، دشنه، بازوبند و لباس همراه آورده‌اند. ایلامیان با کمان، شمشیر، یک شیر ماده با دو نوزاد، ارمنیان با اسب و ظرف، پارتیان با چند جام، اسب و پوست، بابلیان با ظرف‌هایی از سیم و زر و پارچه و گاوورزان، لیدیایی‌ها با ظرف، بازوبند و گردونه دو اسبه، رُخجیان یا درنگیان با ظرف، شتر و پوست، سوریان با ظرف، پوست، پارچه و قوچ، باکتریان با لباس و شتر، گنداریان با گاو و رزان و نیزه و سپر، هراتیان با ظرف و شتر، آسگردیان با پوشاک و اسب، سغدیان با دشنه، بازوبند، تبرزین و اسب، هندیان با پودر طلا، الاغ و تبرزین، اسکودریان یا تراکیه‌ای‌ها با نیزه، سپر و گاو، لیبیایی‌ها با گاو گردونه دو اسبه و حبشیان با ظرف، عاج و زرافه.

دکتر «پرویز رجبی» در این باره می‌نویسد که:

«اگر این استنباط عمومی درست باشد که نمایندگان کشورها برای حضور و شرکت در جشن نوروز به پایتخت آمده‌اند، انتخاب چنین زمانی برای پذیرفتن زبردستان نیز جالب توجه است. به قول خاتم کخ، در اینجا هیئت‌های نمایندگی با شادی و آزادی پیش می‌روند و نشانی از مغلوبیت و اجبار به چشم نمی‌خورد.» (رجبی، ۱۳۸۰: ۳۳۷).

بلکه نمایش‌هایی بود در برابر خدای باروری این سرزمین. جشن نوروز ارتباط دیگری نیز با فصول دارد، زیرا که این جشن با جشن «زپیشوین» منطبق می‌شد؛ ریشوین از مراسمی بود که در طی آن خدای ریشوین نیایش‌هایی تقدیم می‌شد تا از پناهگاه‌های زیرزمینی خود که در آن ریشه‌های درختان را به رغم حمله‌های زمستان نگاه می‌دارد، بازگردد.» (هینلز، ۱۳۷۷: ۱۵۵)

بر این اساس معتقدیم که نگاره‌های هیئت‌های گوناگون جهان باستان در تخت جمشید اشاره به این دارد که تمامی نمایندگان سرزمین‌های امپراتوری در یک جشن بزرگ و بین‌المللی شرکت داده شده‌اند و ویژگی این جشن ملی و شرقی چنان بوده که شاهنشاه نیز خود در آن به دیدار همگانی با نمایندگان کشورها می‌پرداخت و آنان نیز به گونه خود چند پیشکش را به انگیزه این جشن به شاه می‌دادند که بیش از آنکه ارزش مادی داشته باشد، دارای بار معنوی بود زیرا هر یک از این هدیه‌ها تنها نماد هنر و محصول سرزمینی بود که نماینده آن به وسیله آن به معرفی و شناخت تمدن خود به دیگر نمایندگان و شاهنشاه می‌پرداخت. و در همین آیین بود که شاهنشاه از خداوند می‌خواست تا این سرزمین را از «دشمن»، «خشکسالی» (بدسالی - سال بد) و «دروغ» بیاید. در این نگاره‌ها کوشش شده است تا همه نمایندگان با پوشش



بارعام نوروزی- تخت جمشید

هر یک از گروه‌های نماینده پیشکش و هدیه‌ای را که تنها نماد هنر و تمدن بومی کشور خود بود به مکان تخت جمشید و نزد امپراتوری می‌سپردند. این آیین را هر هیئت به انگیزه معرفی و شناساندن تمدن خود و آشنایی متقابل با دیگر فرهنگ‌های امپراتوری و دیدار با فرماندهان و امپراتور انجام می‌داد. مأخذ: فرونش پورصفوی، آرشبو پژوهشکده نظر

جمع‌بندی

با جستجو در نشانه‌شناسی نمادهای هنری تخت جمشید، درمی‌یابیم که این بنای باستانی نه تنها یک شهر نیست، که کاربرد آن نیز، بیش از آنکه برابر با نگاه رایج غربی، برای بهره‌وری نظامی و یا نمایش قدرت باشد، با انگیزه‌های مذهبی و نمادین برای برگزاری دو جشن نوروز و مهرگان ساخته شده و در این دو جشن، به ویژه در نوروز، شاه در این جایگاه، پذیرای تمامی سرزمین‌های تابعه و شهرهای زیر فرمانروایی هخامنشیان می‌شده است.

منابع

- این بلخی (بی‌تا) *فارسنامه*، چاپ سید جلال الدین تهرانی.
- بدرالزمان، قریب (۱۳۸۶)، *پژوهش‌های ایرانی باستان و میانه*، طهوری.
- پوپ، آرتور اوفان (۱۳۳۶) *تخت جمشید شهر مذهبی بوده است*، ترجمه: علی اشرف شیبانی، ماهنامه سخن، دوره هشتم، ش ۱۱ و ۱۲، اسفند.
- پورعبدالله، حبیب‌الله (۱۳۷۸) *تخت جمشید از نگاهی دیگر*، بنیاد فارسی‌شناسی.
- ذکاء، یحیی (۱۳۷۷) *نوروز و بنیاد نجومی آن در همبستگی با تخت جمشید*، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰) *هزارهای گمشده*، ج دوم، نشر توس.
- شیرازی، فرصت الدوله (بی‌تا) *آثار عجم*، چاپ سنگی.
- ماری کخ، هاید (۱۳۷۷) *از زبان دارپوش*، ترجمه: پرویز رجبی، نشر کارنگ.
- هرتسفلد، ارنست (۱۹۴۱) *ایران در خاور باستان*، نیویورک.
- هینلز، جان (۱۳۷۷) *شناخت اساطیر ایرانی*، ترجمه: زاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه.